نقض موازین ادراک و ضرورت استفاده از روح القدس

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی

لوح رقم (81) - آثار حضرت بهاءالله - امر و خلق، جلد 1

۸۱ - نقض موازین ادراک و ضرورت استفاده از روحالقدس

و نیز از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است. قوله العزیز: "میزان ادراک آنچه مسلّم است منحصر در چهار موازین است یعنی حقایق اشیاء باین چهار چیز ادراک میشود. اوّل میزان حسّ است یعنی آنچه بچشم و گوش و ذائقه و شامّه و لامسه احساس میشود اینرا محسوس میگویند. امروز نزد جمیع فلاسفه اروپا این میزان تام است میگویند اعظم موازین حسّ است و این میزان را مقدّس میشمارند و حال آنکه میزان حسّ ناقص است زیرا خطا دارد مثلا اعظم قوای حسّیه بصر است سراب را آب میبیند و صور مرئیه در مرآت راحقیقت میشمارد و موجود بیند و اجسام کبیره را صغیر داند نقطه جواله را دائره بیند زمین را ساکن گمان کند آفتاب را متحرّک بیند و امثال ذلک در بسیار امور خطا کند لهذا نمیشود بر آن اعتماد کرد. میزان ثانی میزان عقل است و این میزان در نزد فلاسفه اولی اساطین حکمت میزان ادراک بود بعقل استدلال میکردند و بدلائل عقلیّه تشبّث مینمودند زیرا استدلالات ایشان جمیعش عقلی است با وجود این بسیار اختلاف کردند و آرائشان مختلف بود حتّی تبدیل فکر میکردند یعنی یک مسأله را بیست سال بدلائل عقلیّه استدلال بر وجودش میکردند بعد از بیست سال بدلائل عقلیّه نفی آنرا مینمودند حتّی افلاطون در بدایت بادّله عقلیّه اثبات سکون ارض و حرکت شمس را مینمود و بعد بدلائل عقلیّه اثبات نمود که شمس مرکز است و زمین متحرّک و بعد فکر

بطلمیوس شهرت کرد و فکر افلاطون بکلّی فراموش شد. اخیرا راصد جدید دوباره احیای این رأی کرد پس چون حضرات ریاضیون اختلاف کردند و حال آنکه کلّ مستدل بدلائل عقلیّه بودند و همچنین مسألهای را بدلائل عقلیّه مدّتی اثبات مینمودند و بعد از مدّتی بدلائل عقلیّه نفی کردند مثلا یکی از فلاسفه مدّتی بر رأیی ثابت بود و در اثباتش اقامه ادلّه و براهین مینمود بعد از مدّتی از آن رأی منصرف میشد و بدلیل عقلی نفی آنرا میکرد. پس معلوم شد که میزان عقلی تام نیست چه که اختلاف فلاسفه اولی و عدم ثبات و تبدیل فکر دلیل بر این است که میزان عقل تام نیست چه اگر میزان عقل تام بود باید جمیع متّفق الفکر و متّحد الرأی باشند. میزان ثالث میزان نقل است و آن نصوص کتب مقدّسه است که گفته میشود خدا در تورات چنان فرمودهاست و در انجیل چنان فرمودهاست این میزان هم تام نیست بجهت آنکه نقل را عقل ادراک کند بعد از اینکه نفس عقل محتملالخطا است چگونه توان گفت که در ادراک و استنباط معانی اقوال منقوله خطا ننموده بلکه عین صواب است زیرا ممکن است که خطا کند و یقین حاصل نمیشود این میزان رئیسهای ادیان است و آنچه آنها از نصوص کتاب ادراک کنند این ادراکات عقلیّه آنها است که از آن نصوص ادراک کنند نه حقیقت واقع زیرا عقل مثل میزان است و معانی مدرکه از نصوص مثل شیئ موزون میزان که مختل باشد موزون چه نوع معلوم میشود پس بدان آنچه در دست ناس است و معتقد ناس محتملالخطأ است زیرا در اثبات و نفی شیئ اگر دلیل حسّی آرد واضح شد که آن میزان تام نیست و اگر دلیل عقلی گوید آن نیز تام نیست یا اگر دلیل نقلی گوید آن نیز تام نیست پس واضح شد که در دست خلق میزانی نیست که اعتماد نمائی بلکه فیض روح القدس میزان صحیح است که در آن ابداً شک و شبهه نیست و آن تائیدات روحالقدس است که بانسان میرسد و در آن مقام یقین حاصل میشود."

و در خطابی دیگر قوله العزیز: "و لا یخفی علی ذلک الا لمعی ان النظر و الاستدلال ما لم یکن مؤیدا بالمکاشفة و الشهود لا یغنی من الحقّ شیئا و ان اهل الاستدلال اختلفوا من حیث العقائد و الاقوال و الاراء فلو کان میزانهم قسطاسا مستقیما لما اختلف الاشراقیون و المشائیون و الرواقیون و المتکلّمون حتّی اشتد الاختلاف بین کلّ زمرة من هؤلاء و کلّهم من اهل النظر و الاستدلال فنعم ما قال: پای استدلالیان چوبین بود پای چوبین سخت بی تمکین بود و انک یا ایها الفاضل الجلیل لتعلم بان موازین الادراک عند القوم اربعة انواع میزان حسی و میزان عقلی و میزان نقلی و میزان الهامی فاما المیزان الحسی اعظم وسائطة البصر و خطائه واضح مشهود بالبداهة عند اهل النظر فان البصر یری السراب مائا و الظل ساکنا و النقطه الجوالة دائرة و الاجسام العظیمه صغیرة و اما المیزان العقلی الذی یعول علیه اهل النظر و الاستدلال فخطائه واضح البرهان و ان اصحابه اختلفوا فی اکثر المسائل و الاراء فلو کان میزانا مستقیما لما اختلفوا فی مسئلة و امّا المیزان النقلی ایضا لیس مدار الایقان و الاطمینان لان النقل لا استنبط معانیه الا العقل فاذا کان العقل ضعیف الادراک کلیل البیان بدیهی الخطاء کثیر الزلات فکیف استنباطه و ادراکاته و اما المیزان الالهامی ایضا لا یخلو من الزلة و السهو حیث ان الالهام کما عرف القوم عبارة عن الواردات القلبیه و الخطورات عن وساوس شیطانیة فاذا حصل هذه الحال فی قلب من القلوب انی یعلم انها

الهامات ربانية او وساوس شيطانية اذا ما بقى الا المكاشفة و الشهود فعليک بها و عليک بها و انت لها و انت لها دقق النظر فيما رواه مسلم فى صحيحه و البخارى ان الله تعالى يتجلّى فينكر و يتعوذ منه فيتحول لهم فى الصورة التى عرفوه فيها فيقرون بعد الانكار اذا ان ظهر الحقيقة خلاف ما هو مسلم عند العموم و ان العموم غافلون عنها منكرون لقائلها و ناقلها و الظاهر ان الحقائق الالهيّة مخالفة لما هو مسلم عند القوم و امّا سمعت ان النحرير الشهير فخر الدين الرازى بكى يوما و سئله احد من اصدقائه عن سبب بكائه فقال مسئلة اعتقدت بها منذ ثلاثين سنة تبين لى الساعه بدليل لائح لى ان الامر على خلاف ما كان عندى فبكيت و قلت لعل الذى لاح لى ايضا يكون مثل الاول."

و در لوحى ديگر كه در مكاتيب مباركه جلد اوّل صفحه ١٠٩ نشر شدهاست چنين مسطور است. قوله المبين: "فاعلم ايها الواقف فى صراط الله المتوجه الى الله و المقتبس من انوار معرفة الله بان الآية المباركة التى نزلت فى الفرقان بصحيح القرآن قوله تعالى "ما كذب الفؤاد ما رأى" لها سر مكنون و رمز مصون و حقيقة لامعة و شئون جامعة و بينات واضحة و حجة بالغة على من فى الوجود من الركع السجود. و نحتاج فى بيان حقيقتها لبثّ تفاصيل من موازين الادراک عند القوم و شرحها و دحضها حتّى يظهر و يتحقّق بالعيان ان الميزان الالهى هو الفؤاد و منبع الرشاد فاعلم بان عند القوم من جميع الطوائف اربعة موازين يزنون بها الحقايق و المعانى و المسائل الالهيّة و كلّها ناقصة لا تروى الغليل و لا تشفى العليل و لنذكر كلّ واحدة منها و نبين نقصه و عدم صدقه فاول الموازين ميزان الحس و هذا ميزان جمهور فلاسفه الافرنج فى هذا العصر و يقولون بانه ميزان تام كامل فاذا حكم به بشيئ فليس فيه شبهة و ارتياب و الحال ان دليل نقص هذا الميزان واضح كالشمس فى رابعة النهار فانک اذا نظرت الى السراب تراه ماء عذبا و شراب . و اذا نظرت الى المرايا ترى فيها صورا تتيقن بانها محقّقة الوجود و الحال انها معدومة الحقيقه بل هى انعكاسات فى الزجاجات و اذا نظرت الى النقطة الجوالة فى الظلمات ظننتها دائرة او خطا ممتدا و الحال انها ليس لها وجود . بل يترا اى للابصار و اذا نظرت الى السماء و نجومها الزاهرة رأيت انها اجرام صغيرة و الحال ان كلّ واحد منها توازى امثال و اضعاف كرة الارض بآلاف . و ترى الظل ساكنا و الحال انه متحرک و الشعاع مستمرا و الحال انه منقطع و الارض بسيطة مستوية و الحال انها كروية فاذا ثبت بان الحس الذى هو القوة الباصرة حال كونها اقوى القوى الحسية ناقصة الميزان مختلة البرهان فكيف يعتمد عليها فى عرفان الحقائق الالهيّة و الاثار الرحمانية و الشئون الكونية و اما الميزان الثانى الذى اعتمد عليه اهل الاشراق و الحكماء المشاؤن هو الميزان العقلى. و هكذا سائر طوائف الفلاسفة الاولى فى القرون الاولية و الوسطى. و اعتمدوا عليه و قالوا ما حكم به العقل فهو الثابت الواضح المبرهن الذى لاريب فيه و لا شک و لا شبهة اصلا و قطعا. فهؤلاء الطوائف كلّهم اجمعون حال كونهم اعتمدوا على الميزان العقلى قد اختلفوا فى جميع المسائل و تشتت آرائهم فى كلّ الحقائق. فلو كان الميزان العقلى هو الميزان العادل الصادق المتين لما اختلفوا فى الحقائق و المسائل و ما تشتتت آراء الاوائل و الاواخر فبسبب اختلافهم و تباينهم ثبت ان الميزان العقلى ليس بكامل فاننا اذا تصوّرنا ميزانا تاما لوزنت ماة الف نسمة ثقلا لا تفقوا فى الكمية فعدم اتفاقهم برهان كاف واف على اختلال الميزان العقلى. و ثالثه الميزان

النقلی و هذا ایضا مختل فلا یقدر الانسان ان یعتمد علیه لان العقل هو المدرک للنقل و موزن میزانه. فاذا کان الاصل میزان العقل مختلا فکیف یمکن ان موزونه النقلی یوافق الحقیقة و یفید الیقین و ان هذا امر واضح مبین. و اما المیزان رابع فهو میزان الالهام فالالهام هو عبارة عن خطورات قلبیة و الوساوس الشیطانیه هی ایضا خطورات تتابع علی القلب من واردات نفسیه فاذا خطر بقلب احد معنی من المعانی او مسئلة من المسائل فمن این یعلم انها الهامات رحمانیه فلعلها وساوس شیطانیة. فاذا ثبت بان الموازین الموجودة بین القوم کلّها مختلة لا یعتمد علیها فی الادراکات بل اضغاث احلام و ظنون و اوهام لا یروی الظمآن و لا یغنی الطالب للعرفان. و امّا المیزان الحقیقی الالهی الذی لا یختل ابدا و لا ینفک یدرک الحقایق الکلّیة و المعانی العظیمة فهو میزان الفؤاد الذی ذکره الله فی الآیة المبارکة لانه من تجلّیات سطوع انوار الفیض الالهی و السر الرحمانی و الظهور الوجدانی و الرمز الربانی و انه لفیض قدیم و نور مبین و جود عظیم. فاذا نعم الله به علی احد من اصفیائه و افاض علی الموقنین من احبائه عند ذلک یصل الی المقام الذی قال علی علیه السلام لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا لان النظر و الاستدلال فی غایة الدرجة من الضعف و الادراک فان النتیجة منوطة بمقتضیات الصغری و الکبری فهما جعلت الصغری و الکبری ینتج منهما نتیجة لا یمکن الاعتماد علیها حیث اختلفت آراء الحکما فاذا یا ایها المتوجه الی الله ظهّر الفؤاد عن کلّ شئون مانعة عن السداد فی حقیقة الرشاد وزن کلّ المسائل الالهیة بهذا المیزان العادل الصادق العظیم الذی بینه الله فی القرآن الحکیم و النبأ العظیم لتشرب من عین الیقین و تمتع بحقّ الیقین و تهتدی الی الصراط المستقیم و تسلک فی المنهج القویم و الحمد لله رب العالمین ع ع"

حاشیة

قال بعضهم لسنا علی یقین من تشخیص مقدار ما نبصره و لا نقدر علی تشخیص حجمه الذی هو علیه فی نفس الامر و لیس البصر مأمونا علی ذلک و لا موثقا بصدقه لان المرئی کلّما زاد قربا ازداد عظما فی الحس و کلّما بعد ازداد صغرا و امّا حالة توسطه فی القرب و البعد فلسنا علی یقین من ان حجمه فی الواقع هو حجمه المرئی فیها علی انا نحدس ان الهواء المتوسط بیننا و بین المبصر هو موجب کون حجمه اعظم فلعله لو یحقّق الخلاء کان یری اصغر. " کشکول شیخ بهائی "

لا تدرکه العقول بمشاهده العیان و لکن یدرکه القلوب بحقائق الایمان " حضرت علی امیر المؤمنین"

نتوان بخدا رسید در علم و کتاب حجت نبرد راه باقلیم و صواب در وادی معرفت براهین حکیم چون جاده راه در چراگاه دواب " ابو سعید ابو الخیر "

کسی کو عقل دور اندیش دارد بسی سرگشتگی در پیش دارد " شبستری "

پای استدلالیان چوبین بود پای چوبین سخت بی تمکین بود " مولوی رومی "